

پیش‌خوان

نظر و گذری بر «مجموعه مقالات همایش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲» قیامی که ریشه در اعماق تاریخ داشت

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، مجموعه‌ای است دوجلدی از مقالات همایش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در سال ۱۳۸۷ نشر یافت. س‌وی انتشارات

سوره مهر روانه بازار کتاب شده‌است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، به نکات ذیل اشارت برده‌ است: «کتاب حاضر جلد دوم از مجموعه مقالات همایش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است که به همت دفتر ادبیات انقلاب اسلامی منتشر شده‌است. این جلد، به زمینه‌ها و بستری‌ها واقعه ۱۵ خرداد می‌پردازد. بازداشت امام خمینی در سحرگاه چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در پی سخنرانی شهیداللّٰحن ایشان در ۱۳ خرداد مصافح با روز عاشورای همان سال انجام گرفت، نقطه آغازی بر پایان حکومت پهلوی شد. مورخان و اندیشمندان تاریخ معاصر و علوم سیاسی، نظریات متفاوتی درباره ماهیت، علل و سرانجام این قیام عرضه کرده‌اند. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بطن خود، قابلیت انقلاب عظیم مردمی را داشت. اما نتوانست همه مؤلفه‌های انقلاب را از قوه به فعل درآورد. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ادامه حرکتی بود که از سال ۱۳۴۲ آغاز شده بود و این بار، گسترده‌تر و دقیق‌تر به بار نشست و بساط شاهنشاهی را از ایران برچید. پس از گذشت بیش از ۴۰ سال از این واقعه، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی بر آن شد تا در همایش یک‌روزه علمی- پژوهشی به بررسی زمینه‌ها و بستری‌های این حرکت بپردازد. اولین فراخوان پذیرش مقاله در سال ۱۳۸۵ منتشر شد. اما تا خرداد سال ۱۳۸۶ شمار مقالات منتخب به حدنصاب نرسید و برگزاری این همایش به خرداد ۱۳۸۷ موکول گردید…»

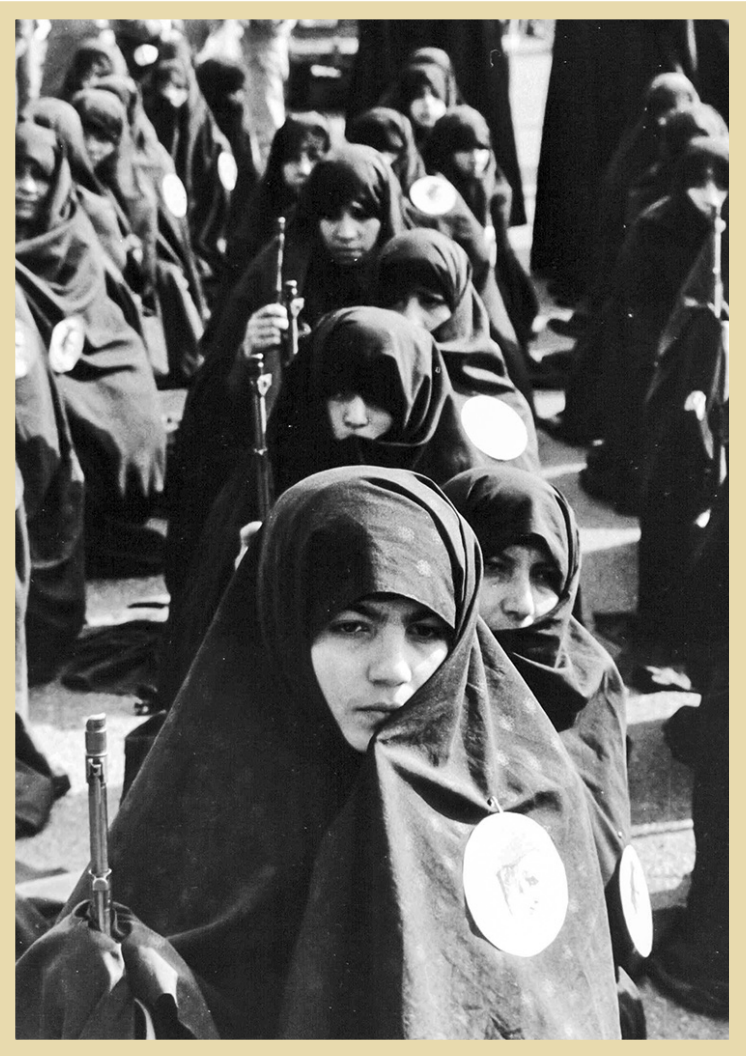
در دیدگاه این اثر در باب بستری‌های تاریخی قیام ۱۵



► تهران، نمایی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

خرداد ۱۳۴۲، چنین آمده‌ است: «در زمان رضاخان، جریان طرح اصلاحات از بالا، ابتدا نوسازی در ساخت سیاسی سازمان‌ها و نهادهای اجرائی همچون: ارتش، مابیه، دادگستری، شهرداری و… را شروع کرد، با این امید که از طریق ارتشی مقتدر و مدرن، اصلاحات اجتماعی را اجرا کند. اموری مانند تغییر نظام آموزشی و برنامه‌های آن در سطوح مختلف، ساماندهی افکار و اصلاحات اقتصادی مثل اصلاح سیستم مالیات، راه‌اندازی کارخانه‌ها، ایجاد انتصار‌های دولتی در بسیاری از کالاهای اساسی، طرح زمین‌داری دولتی، و اصلاحات اقتصادی مثل اصلاح سیستم مالیات، راه‌اندازی کارخانه‌ها، ایجاد انتصار‌های دولتی در بسیاری از کالاهای اساسی، طرح زمین‌داری دولتی، مدرنیته همچون اجرای قانون اتحاد لیاس، کشف حجاب و… نتیجه این اقدام‌های شبه مدرنیستی، توسعه نسبی بخش‌های مختلف اجتماعی اقتصادی و نظامی در چارچوب توسعه وابسته بود که با شروع جنگ جهانی دوم و سپس اشغال ایران، ناکارآمدی نظام سیاسی در ابعاد مختلف آن روشن شد. اما هزینه این ناکارآمدی نظام سیاسی بر عهده بیشتر مردم جامعه ایران افتاد و نفع آن عده معدودی را بهره‌مند ساخت. از این‌رو با خروج رضاشاه از کشور، بخران در

ساختار اجتماعی ایران تنها همچنان حل‌نشده باقی ماند، بلکه بر گستره آن با اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه افزون گشت. فعالت‌شدن مجددنیروهای سیاسی سرکوب‌شده در مجلس و خارج از آن در ایام چهارساله اشغال ایران، سر آغاز حذف تدریجی استعمار سنتی بریتانیا و جایگزینی امریکا به‌واسطه نقش فعال این کشور در جریان‌های جنگ جهانی دوم و رخدادهای بین‌المللی بود. اجرائی طرح‌های بازسازی پس از جنگ در جهان، منطقه خاورمیانه و از جمله ایران، سیاستمدارانی همچون احمد قوام را به سمت‌وسوی دولت برتر (امریکا)، در عرصه بین‌المللی سوق داد. در این مدت، برآیند بحران‌ها و موانع ساختاری در راه رشد و توسعه کشور، تحت‌الشعاع ارمان‌های ملی‌گرایانه- البته نه به‌مفهوم‌سوزنیزیم و باستان‌گرایی عصر رضاخانی، علیه استعمار خارجی انگلستان- قرار گرفت و نماد بارز آن در مسئله ملی کردن صنعت نفت مرکزیت یافت…»



۱۳۵۸. تهران، حضور بانوان انقلابی در یکی از رزمایش‌های شهری

نظری تاریخی بر چرایی استقامت بانوان ایرانی در دفاع از ارزش دینی حجاب

پرچم برافراشته زن ایرانی در تاریخ معاصر

میرفتیم، مادرم شاخ گاو را می‌گرفت و روی گرده گاو می‌پرد! آن که من این گاوپازها را می‌بینم، می‌گویم که مادرم گاوپسای بلد بود. وی این قدر قوی بود که فرش را با یک دست می‌گرفت و تکای می‌داد! وقتی مادرم دستم را می‌گرفت تا مرا به مدرسه ببرد، هیچ قدرتی نتوانست از دستش فرار کند. روزی داشتم با مادرم از گذر خان به طرف خانه‌مان در کوچه حرم می‌رفتم و اداره پدرم هم بر خیابان ارم، نزدیک‌های کوچه‌ارگ بود. عزیزالله بیک که پاسبان محله بود، آمد که چادر مادرم را بردارد. هرچه کرد بکشد، نتوانست چون گرفته بود. من هم همراهش بودم و آن زمان خیلی خُرد بودم. در طول خیابان، جدال این زن غریبه چلی‌درسیه با این پاسبان سرخ‌موی وحشتناک تا آنجا که اداره پدرم بود، جریان داشت. کاسب، رهگذر و… هم بودند، ولی جوانمردی نبود که بیاید مادرم را از دست این غول بیابانی نجات دهد! من هم پیوسته یک طرف چادر مادرم را گرفته بودم و مملای می‌خواستم کمک کنم که پاسبان نتواند بکشد. خلاصه به کوچه‌ارگ رسیدیم و کسی به پدرم خبر داد. آنجا بود که چادر را از سر مادرم کشید و پنجه‌های مادرم توی چادر بود و آن هم پاره شد. همین‌طور قسمت زیادی از چادر لوله شده بود و نمی‌توانست آن را بکشد. در همین حال پدرم رسید و به طرف عزیزالله بیک حمله کرد. او به پدرم گفت: «قا، من را از نان خوردن می‌اندازند، چه خاکی به سرم بکنم؟» مادرم را از چنگ او درآورد و به خانه برد. پدرم می‌گفت که ممکن است به رئیس شهربانی گزارش داده باشند و مرا از کار بیگار کنند. من این صحنه را در چندین منظومه‌ام توصیف کرده‌ام و غربت مادرم در آن لحظه، درگاه از خاطرم محو نمی‌شود. در آن زمان، مسیر جدال مادرم با پاسبان برام بسیار طولانی بود ولی حالا که از همان مسیر درمی‌شوم، می‌بینم یک راه چند دقیقه‌ای است! این مسیر برای من در عالم خردسالی، یک سال طول کشید تا سایه حمایت پدرم آمد و ما را از دست این

■ **انوشه میرمعشری**

ایستادگی عجیب بانوان محجبه ایرانی در برابر همه‌دشمنان به فرهنگ عفاف و حجاب و قیام آنها برای دفاع از کیان حیا و عفت در جامعه، گامی تحلیل‌گرا ن سیاسی غربی را به تعجب واً می‌دارد! کارشناسان جامعه‌شناسی و روانشناسی در واکاوای دلایل این ایستادگی بسر و خویبه و اندیشه دینی بانوان و مستحکم بودن یا په‌های خانواده در جامعه ایرانی تأکید کرده‌اند. چنانچه می‌توان ریشه‌های این استقامت و دفاع مثال زنی زنان مسلمان ایرانی را از مرزهای عفاف و حجاب در تاریخ هم‌نظاره کرد. در مقال بی‌آمده نگاهی مختصر داشته‌ایم به روحیه دینی و مقاومت بانوان مسلمان ایرانی در حفظ حجاب در تاریخ معاصر ایران. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **آمد که چادر مادرم را بکشد!**

بعد از تصویب قانون منع حجاب از سوی حکومت دیکتاتوری رضاشاه در سال ۱۳۱۴ ش، اکثریت بانوان ایرانی با مقاومتی شگفت‌آور، جلوی اجرای آن ایستادند. آنها با مبارزه منفی و بیرون نیامدن از خانه و حفظ حجاب در طول زمان، عملاً آن قانون مخالف دین و قانون اساسی^(۱) را ناکارآمد کردند. استقامت بانوان در این طریق، در صفحات زیادی از تاریخ ثبت شده‌ است. به عنوان نمونه، تومسه مظاهر مصفا از شاعران معاصر قصیده سرار، در کتاب خاطر‌اتش، ماجرای استقامت مادرش در برابر پاسبانی که می‌خواست چادر از سر او بکشد را اینگونه تعریف می‌کند:

«وقتی خردسال بودم، بی‌حجابی شده بود و مادرم هنوز چادر سیاه به سر می‌کرد. مادرم از این چادرهایی که کم‌رنگ داشت، سر می‌کرد و بسیار هم قوی بود و سر پنجه‌های بسیار قدرتمندی داشت. نفرش که و

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۶۲۳۸۸۵

ما را مادر و دختر پتوسی می‌خواندند. خلاصه آن شب سخت گذشت و صبح، هر دوی ما را برای بازجویی بردند. قبل از شروع بازجویی، شکنجه با شلاق و شوک الکتریکی و… شروع شد…^(۲) این مادر و دختر، البته با مقاومتی مثال‌زدنی و تحمل آن شکنجه‌های سخت، هم اطلاعاتی به مأموران ندادند و هم در آن وضعیت وحشتناک حجاب خود را حفظ کردند.

■ **گزارش ساواک از دختر روبنده‌پوش و روسری‌دار!**

اقدامات ساواک و شکنجه‌های قرون وسطای مبارزان و مخالفان رژیم پهلوی آن چیزی نبود که مردم ایران از آن بی‌خبر باشند. ترس از دستگیری، بازجویی، شکنجه و اعدام مسئله‌ای بود که خانواده‌های ایرانی را در سال‌های آخر عمر سلطنت پهلوی دوم، درگیر خود کرده بود، اما با این حال در لابه‌لای اسناد ساواک، می‌توان زد پای شجاعت مردان و زنانی را دید که به رغم آگاهی داشتن نسبت به خطرات دستگیری و شکنجه با سیاست‌های رژیم پهلوی علناً مخالفت می‌کردند. مثلاً در سندی که به تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۶ ش، توسط مخبر ساواک در شهر امیدیه به آغازی تنظیم شده، مبارزه یکی از دختران محجبه و مؤمن دبیرستانی تپلوور یافته‌ است. این دختر که «همین فارسی‌مدان» نام داشته و دانش‌آموز سال دوم تجربی (فیزیک ریاضی) دبیرستان ایراندخت امیدیه آغازی بوده‌ است، طبق گزارش مخبر ساواک اهل حجاب بوده‌ است و در کلاس درس، با شجاعت سیاست‌های حکومت پهلوی را نقد می‌کرده‌ است. در متن سند مربوطه با اقدامات خانم فارسی‌مدان آمده‌ است:

«مأمیره به‌سالا در کلاس درس، اغلب با گفتار دبی‌ران که درباره ترقیات کشور عنوان می‌گرد، مخالفت می‌نماید و با تشریح نارسایی‌های موجود در سیستان و بلوچستان و تفسیر و تحریف فقر و نابسامانی در استان‌های مزبور، با هرگونه ترقی و پیشرفت در مملکت مخالفت و هتکات جغرافیا نحوه شناخت نقشه ایران و ترسیم آن را به دانش‌آموزان تعلیم می‌دهد. مشارالیه‌ها با یادگرفتن و ترسیم نقشه ایران مخالفت و عنوان داشته‌ لزومی به آموزش ترسیم نقشه ایران نداریم و باید نقشه جهان را بدانیم و زمانی که با گفتار دبیر مربوطه مبنی بر اینکه نباید یک وجب از خاک کشور را به دشمن دهیم، مواجه می‌شود، حالت تمسخر و بی‌اعتنایی به خود می‌گیرد و با تشریح ترقیات کشورهای اروپایی، هرگونه پرفتنی را در مملکت تخطئه می‌نماید…»

و در زیر سندی توضیح داده شده‌ است: «مشارالیه‌ها که دختری روبنده‌پوش و با دستمال و روسری در کلاس درس حاضر می‌شود، همواره سعی می‌نماید مطالب درسی را به موضوعات سیاسی و اجتماعی مر تبسط و از این طریق، در جهت عکس سیاست دولت بهره‌برداری نماید و روی این اصل، دوستانار

با به تخت سلطنت نشستن محمدرضا به دست انگلیسی‌ها بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، عملاً قانون منع حجاب برپا داشته‌ شد، اما این بار پهلوی پسر با در پیش گرفتن سیاستی کاملاً فرهنگی، اقدام به ترویج بی‌بندوباری و مبارزه با عفاف و حجاب بانوان ایرانی کرد. در این میان و متأسفانه برخی بانوان تحت تأثیر تبلیغات فرهنگی حکومت پهلوی نسبت به رعایت حجاب سست شدند، ولی در مقابل گروهی از بانوان مسلمان و عمدتاً نیروهای انقلابی، با تمام وجود از کیان عفاف و حجاب زن ایرانی دفاع می‌کردند، دفاعی که حتی در سخت‌ترین شرایط مبارزه هم ادامه پیدا می‌کرد. مرضیه حدیدچی (دیباغ) از بانوان مبارز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که با شروع مبارزه امام خمینی (ره) علیه حکومت پهلوی به جمع مبارزان و یاران ایشان پیوست. این بانو همراه دخترانش با پخش اعلامیه‌های امام حیان مردم به آگاسازی دیگران می‌پرداخت. در سال ۱۳۵۱ ش، خانم حدیدچی و دخترش رضوانه خانم – که در آن زمان فقط ۱۵ سال داشت – توسط دستگاه امنیتی شاه (ساواک) دستگیر می‌شوند. جرم خانم حدیدچی موقع دستگیری، ترویج اعلامیه امام و جرم رضوانه داشتن چند برگ از یک سرود انقلابی بود. آنها به دلیل همین اتهامات، شدیداً شکنجه شدند.^(۳) ابتدای دستگیری، مأموران به پهنانه خودکشی و حلق‌ آویز نکردن، چادر از سر این مادر و دختر می‌کشند. اما خانم حدیدچی و دخترش رضوانه خانم در آن شرایط سخت بازجویی، راهی برای حفظ حجاب خود پیدا می‌کنند. رضوانه دیباغ درباره آن راه حل می‌گوید:

«آنها چادرمان را گرفته بودند و ما برای حفظ حجاب خود، از پتوهای سبزی که در اختیارمان بود، به عنوان چادر استفاده می‌کردیم. کار ما در آن تابستان گرم، برای مأموران خیلی تعجب‌آور بود و آنها با مسخره، اجازه می‌دهد که این دختر با لوسینا یکی از زنان عضو صلیب سرخ صحبت کنند. لوسینا که لباس‌های کهنه و پر از وصله دخترها را می‌بیند، خیلی متأسف می‌شود و از آنها می‌پرسد چرا حاضر نیستند لباس‌های زرد رنگ اسارت که نو هستند را بپوشند؟ دخترها می‌گویند با آن لباس‌ها حجاب ما رعایت نمی‌شود! خانم معصومه آباد درباره اینکه چطور با سه دوست اسیرش می‌توانند صاحب لباس نو و کاملاً پوشیده شوند، توضیح می‌دهد:

«لوسینا با اصرار خواست بداند که چه لباسی منظر ماست و چه کمکی می‌توانند به ما بکنند. گفت ما یک هفته در بغداد هستیم و هر لباسی که شما بخواهید، برایتان تهیه می‌کنیم… اصلاً شما بگویید چه می‌خواهید؟ اگر پارچه بیابوم، می‌توانید در خیاط‌خانه اینجا از همین لباس‌هایی که بپوشیده‌اید، برای خودتان بدوزید؟ خوشحال شدیم و گفتیم این پیشنهاد خوبی است، اما اگر قرار است پارچه تهیه کنید، برایمان چادر هم بیابورید. نوع و مقدار پارچه چادری، برایش قابل

۱۳۵۸. تهران، حضور بانوان انقلابی در یکی از راهپیمایی‌ها



۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۲۲۸۰

فهم نبود. برای اینکه بهتر متوجه شود، نشانی عبا‌ی زنان عرب را دادیم و گفتیم چادر هم شبیه عباس‌ت و عراقی‌ها می‌توانند در خرید این پارچه به شما کمک کنند. صبح روز بعد، اول وقت لوسینا همراه چهار قواره پارچه به رنگ‌های کرم، سبزی، قهوه‌ای و طوسی با همان اشتیاق وارد اتاق ما شد… پارچه چادر مشک‌ی را که دیدیم، کلی خندیدیم و لوسینا که از خنده ما خیلی خوشحال شده بود، پرسید این همان چیزی است که می‌خواستید؟ با اینکه افسر عراقی با بدجنسی، یک پارچه ضخیم مشک‌ی برزنتی را برای ما تهیه کرده بود و آن پارچه هیچ شباهتی به پارچه چادری نداشت، از لوسینا تشکر کردیم و گفتیم بله همان است. به این ترتیب دخترها با آن پارچه‌ها و کمک گرفت‌ن از بخش خیاط‌خانه اردوگاه، برای خود مانتو و شلوار و مقنعه و چادر دوختند…»^(۴)

■ **نهیضت بازگشت به عفاف و حجاب**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسلمانان زیادی در قاره‌های مختلف، راه رجوع به ارزش‌های دینی و الگوگیری از روش و عمل مردم انقلابی ایران را در پیش گرفتند. یکی از آن ارزش‌های مهم دینی، توجه دوباره بانوان مسلمان جهان به «حجاب» بود. البته این روحیه بازگشت به ارزش دینی حجاب، فقط در میان بانوان ساکن در کشورهای مسلمان دیده نمی‌شد، بلکه حتی از سوی مسلمانان ساکن کشورهای غربی هم مورد اقبال قرار گرفته بود به طوری که بانوان مسلمان حاضر بودند برای حفظ حجاب خود هزینه بدهند، هزینه‌ای در حد شهادت! نمونه آن شهیده مروه شربینی بود.

مروه شربینی در سال ۱۹۷۷ م (۱۳۵۶ ش)، در شهر اسکندریه مصر متولد شد. پدر و مادرش هر دو شهیدمان بودند و او نتوانست در سال ۱۹۹۵ م (۱۳۷۴ ش)، از کالج انگلیسی دختران قاهره مصر فارغ‌التحصیل شود. مروه هفت سال بعد و در حالی که ازدواج کرده بود، همراه همسر و پسرش به آلمان رفتند و در شهر در سدن ساکن شدند. همسرش وابسته فرهنگی مصر، در یکی از دانشگاه‌های آلمان بود و با استفاده از بورس تحصیلی در رشته مهندسی ژنتیک به تحصیل می‌پرداخت. یک سال بعد از اقامت مروه شربینی و خانواده‌اش در شهر در سدن آلمان و در زمانی که مروه پسرش را به پارک برده بود، یک مرد آلمانی به اسم «الکس دبلیو»، شروع به توهین به وی کرد و به دلیل حجاب مروه، او را اورتورست خطاب کرد. مروه از آن مرد، به داد‌گاه شکایت کرد، پس از برگزاری جلسه دادگاه، الکس دبلیو به خاطر آن توهین به پرداخت ۷۵۰ یورو محکوم شد، اما او این حکم را نپذیرفت و تقاضای تجدید نظر کرد. حین برگزاری جلسه دادگاه تجدید نظر در یک دادگاه در شهر در سدن، این فرد آلمانی جلوی چشمان قاضی و سایر حاضران به شربینی حمله کرد و با ۱۸ ضربه چاقو، وی را که سه ماهه باردار بود، از پا درآورد و همسر شربینی و یک مرد دیگر را زخمی کرد. در زمانی که این فرد آلمانی ضربات چاقو را به شربینی وارد می‌کرد، شوهر مروه برای نجات همسرش به طرف وی رفت که توسط پلیس آلمان مورد تیراندازی قرار گرفت. پس از آن شوهرش را به وضعیت بحرانی به بیمارستان منتقل شد. پلیس آلمان بعداً ادعا کرد از روی اشتباه به مروه شربینی تیراندازی کرده‌ است. تشییع جنازه مروه شربینی در مصر برگزار شد. در مراسم تشییع، وی «شهیده حجاب» نامیده شد و حتی شهادت وی تا به امروز، به عنوان نماد «اسلام ستیزی در غرب» شناخته می‌شود.^(۵)

■ **کلام آخر**

تمرکز دشمنان اسلام بر حیا، عفاف و حجاب زدایی از بانوان مسلمان ایرانی، یک نشانه مهم برای درک میزان اهمیت این ارزش دینی است. ارزشی که اهمیت آن از سوی بانوان محجبه و معتقد مسلمان فقیهیده شده و به همان اساس هم بر عفاف و حجاب گسترش آن تلاش می‌کنند؛ تلاشی که بعداز غائله «زن زندگی آزادی»، رنگ جهاد به خود گرفته و با تمام وجود از سوی بانوان انقلابی دنبال می‌شود.

■ **منابع**

۱- *اصل اول قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۵ . هجری شمسی (۱۳۲۴ ق) تصویب شده بود و در زمان رضاشاه همچنان با برچوب به شرح زیر است: «مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری یعنی مذهب شیعیه دوازده امامی است و باید پادشاه ایران دارا و سرورج این مذهب باشد» (رحیمی، مصطفی، «قانون اساسی مشروطه ایران و اصول مذهب رسمی ایران، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم ۱۳۸۹ ش، صفحه ۶۳) بر این اساس تصویب حکمی خداسلام از طرف پادشاه (رضاشاه) کاملاً کاری غیرقانونی بوده است، زیرا رعایت حجاب دستوری قرآنی را (به ۳۳ سوره نور و ۵۹ احزاب) است که رضاشاه اجازه اقدام علیه آن را نداشته است.*

۲- *صالحی، بیمنانه، «شاعر مشتعل» - مصاحبه تاریخ فله‌ای با مظاهر مصفا - نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۱ ش، بخش کودکی*

۳- *جلالیند، قاطمه، «آن روزهای نامهربان»، انتشارات موزه عبرت ایران، چاپ اول ۱۳۸۵ ش، ص ۱۲۰ و ۱۲۹*

۴- *شرفیعی، عالیبه، «پرواز با نور» - دو روایت از زندگی خانم مرضیه حدیدچی (دیباغ) و رضوانه دیباغ - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول ۱۳۸۵ ش، ص ۱۷۳ تا ۱۷۹*

۵- *مرکز بررسی اسناد تاریخی، «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک»، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۰*

۶- *آباد، معصومه، «هن زندام» - خاطرات دوران اسارت - انتشارات بروج، چاپ چهل و هشتم ۱۳۹۳ ش، ص ۴۴۹ تا ۴۴۱*

۷- *https://www.farsnews.com/1391.01.01.1408.17.ir/news*